

# رازدانی زیرساخت های صلح در مکتب پیامبر ﷺ

محمد حسین پژوهنده

## چکیده

انسان طبیعی موجودی همچون سایر جان داران، شکارچی و مهاجم است، مگر این که تربیت شده و مرکز شعور انسانی او رشد یافته باشد تا وی بتواند امور انتزاعی بالاتر و بیشتری را اکتشاف نماید. یکی از محورهای بسیار مهم همزیستی مسالمت آمیز برای نایل گردیدن به اهداف تکاملی انسان است. انبیای الهی علیهم السلام، برای تربیت و رشد بشر با برخورداری از اسکان وحی الهی، در این راستا قرار دارند و مکتب مبتنی بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز برای بشریت به ارمغان آورده اند.

دین اسلام به عنوان نقطه‌ی تکامل وحی و هدایت الهی حامل چنین رسالتی است و دارای دستوراتی برای پیروان خود می باشد که آنان را وادار به ابراز

محبت و رفتار آشتی‌جویانه با همکیشان و همسایگان می‌نماید. نویسنده در این نوشتار کوشیده است تا با رویکرد به قرآن و حدیث و با انگشت نهادن روی مباحث معرفتی و آموزشی اسلام این مدعا را به اثبات برساند؛ مباحث و زیرساخت‌هایی همچون:

- آزادی انسان؟

- رهایی بخشی از قیدهای ظالمانه؟

- صلاح و اصلاح امور جامعه‌ی بشری؟

- ایجاد امنیت به عنوان فراهم نمودن بستر مساعدی برای رشد انسان؟

و نیز در ابعاد درونی و برونی جامعه‌ی اسلامی.

وی خاطر نشان می‌کند که با نگرش به آیات الهی در قرآن و نگاه به سیره‌ی رسول‌الله ﷺ، اسلام همواره در بهبود بخشیدن به روابط حسنه‌ی با جوامع غیرمسلمان بیشترین تلاش و سرمایه‌گذاری را نموده و به پیروان خود دستور داده است تا جایی که آنان با شما کار نداشته باشند، شما متعرض شان نشوید و با همه مهربانی کنید، مگر این که اندیشه‌ی دشمنی و توطئه برای شیخون زدن و نابودی شما را در سر داشته باشند.

همچنین در بعد داخلی، جامعه‌ی بزرگ اسلامی راه کارهای انسجام بخش و صلح آفرینی برای طوایف، گروه‌ها، فرقه‌ها و دولت‌های اسلامی ارائه داده و آنان را ملتمس به عمل بر وفق آن نموده است که در این نوشتار به گوشه‌هایی از آن اشاره شده است.

**واژگان کلیدی:** جنگ و صلح، سازش، مسالمت، جامعه‌ی اسلامی، پیامبر اعظم ﷺ، آزادی، کرامت انسانی، رهایی بخشی.

مقدمه

انسان طبیعی شاخه‌ای است روئیده بر درخت وجود حیوان، و از این روی، دارای غرایزی همچون سایر حیوانات می‌باشد؛ درنده، شکارچی، انحصارگرا،

طمع‌کار، حریص و...، مگر این که اصلاح شده و به صلاح آید. نظر به این واقعیت، می‌توان اصالت را در مورد انسان جنگ و خونریزی دانست، اما این همه‌ی انسان نیست و نیمه‌ی دیگر پنهانش حقیقت انس طلبی و همدم خواهی و به عبارت دیگر، نوع دوستی و صفا و محبت به یکدیگر است که مستلزم رویکرد به صلح و اعتماد متقابل می‌باشد. همین حقیقت نهفته است که او را لایق نامیده شدن به عنوان انسان نموده است و نیز ایستگاه بعدی حرکت تکاملی او پس از دست‌یابی به قدرت انتزاع مفاهیم است. نزدیک‌ترین حسی که از ابتدایی‌ترین مراحل زندگی به سراغ انسان می‌آید، حس محبت جویی است که دوست دارد او را دوست بدارند؛ طبعاً مفهوم انتزاعی که در مقابل آن قرار می‌گیرد؛ دوست داشتن کسانی است که او را دوست می‌دارند (← دوستی متقابل) و مفهوم انتزاع شده‌ی دیگر، آن است که با آنان سازگاری داشته باشد، که همان صلح پایدار و فراگیر است.

با این توصیف، آنچه قهراً به آن می‌رسیم، اصالت صلح است و این که جنگ یک امر عارضی بیش نیست.

هم در اینجاست که مهم‌ترین ویژگی مکاتب انبیای عظام ﷺ را که وجه تمایز آنها با اغلب مکاتب بشری نیز می‌باشد، دعوت به صلح، محبت، امنیت و سلامت می‌یابیم؛ زیرا آنان مأمور بیدار کردن خرده‌های خفته‌ی بشریت‌اند (امام علی علیه السلام: نهج البلاغه، خطبه‌ی نخست: لیشروا لهم دفائن العقول).

با این مقدمه‌ی عقلی، آنچه نسبت به انبیای الهی ﷺ انتظار می‌رود، صلح‌جویی است و نه چیز دیگر.

اکنون دایره‌ی نگاه را تنگ‌تر می‌کنیم و به سیره‌ی پیامبر اسلام ﷺ نظر می‌افکنیم؛ می‌بینیم با آن همه درگیری که در طول ده سال مدینه با آن مواجه بوده، هیچ کدام منشأ تهاجم و هضم و بلع مادی نداشته‌اند؛ یا دفاع مسلم از خانه و زندگی و مکتب در برابر سپاه آراسته‌ی مهاجم بوده است و یا خفه کردن نطفه‌ی توطئه‌ای که عنقریب دامنگیرشان می‌شده است.

دلیل روشن محسوس این مدعا این است که پیامبر ﷺ به محض ورود به یثرب (مدینه‌ی بعدی) پیمان نامه‌ی صلح و صفا با یهود، قریش، قبایل یثرب و حومه تنظیم و امضا نمود و بر آن پایدار بود تا زمانی که آنان بر آن پایدار بودند (ابن هشام ۲، ۱۳۶۳، ۱۵۰-۱۴۷).

مطالعه‌ی سیره‌ی نبوی به ما می‌آموزد که برای انسان سازی، رشد، تربیت و هدایت او نیاز به فضای امن و سلامت و فراغت از درگیری و گرفتاری وجود دارد و قصه‌ی جنگ‌ها و درگیری‌های پیامبر ﷺ، حکایت تیم مطالعاتی یا اکتشافی است که به جنگل وحشی پا نهاده است که باید برای حفظ خود و دست‌یابی به هدف با موانع مبارزه کند.

با این حال، آنچه انگیزه‌ی نگارش این مقاله و مسأله‌ی تحقیق آن گردیده رازدانی زیرساخت‌های صلح در مکتب پیامبر ﷺ است تا در فراراه مشی امت اسلام به مثابه چراغی روشن‌گر جاده‌ی سیر و سلوک و انجام وظیفه‌ی دینی کسانی باشد که می‌خواهند از او اسوه‌گیری نمایند، که آنچه در یک مطالعه‌ی همه‌جانبه در متون دینی به چشم می‌آید عبارتند از چند مبنای عمده که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

### مبنای آزادی انسان

بر مبنای کرامت انسانی، دست‌یابی به حقوق، قانون‌مندی، نیل به رفاه و دوری از زیان‌های ناشی از جنگ و یا هر حادثه‌ی نامیمونی حق طبیعی هر انسان است که اگر خود نتواند آن را به دست آورد و یا در مقابل قدرت سلطه‌گر از آن دفاع کند، بر دیگران واجب است به کمک او بشتابند و او را نسبت به دست‌یابی به آنها یاری و توانایی بخشند.

عنوان «جنگ پیش‌گیرانه» اصطلاحی است که در قاموس سیاسی امروز جایگاه بشر دوستانه‌ای یافته است و تهاجم قدرت فراگیر را به نقطه‌ای از جهان توجیه می‌نماید. توجیه عقلی و مردم‌پسند آن این است که چنین حرکتی به منظور

رفع ستم از ملت مظلومی است که زیر چکمه‌ی استبداد حاکم قرار گرفته‌اند؛ همچنین مدعی مقابله‌ی پیش‌گیرانه با تروریسمی هستند که فضای زندگی را بر شهروندان خود ناامن و آتان را از دست‌یابی به حقوق‌شان محروم کرده است.

مداخله‌ی نظامی در افغانستان و سپردن قدرت به دولت کرزای؛ ایستادگی شدید امریکا در سال ۱۹۹۱ در مقابل صدام، در ارتباط با تجاوز به کویت؛ و سپس چند سال بعد اشغال و تصرف عراق و خارج کردن قدرت از دست صدام نیز به همین بهانه بود. بگذریم از این که پشت پرده‌ی سیاست چه خبر است و منظور نهفته‌ی اصلی از این لشکرکشی‌ها چیست، برای آن که از حقیقت ماجرا بی‌خبر است این ادعا توجیه عقلانی و انسانی دارد، زیرا براساس اصل «بنی آدم اعضای یکدیگرند» حس انسان دوستی یک وظیفه‌ی فراروی انسان می‌نهد که از هر انسان مورد ستمی حمایت نماید و حقوق پایمال شده‌اش را برای او تقاضا کند.

این اشاره به ما می‌فهماند که قیام مسلحانه برای آزادسازی دیگران یک اصل طبیعی انسانی است که در واقع قیامی برای صلح است. صلح از آن روی که آن

قیامی ظالم‌کشن و ستم‌سوز است و به مثابه آن‌تی بی‌توک در خشک نمودن منبع عفونت عمل می‌کند و محیط زندگی را امن و آسوده می‌سازد. آیه‌ی قرآنی زیر بر همین مطلب دلالت دارد که اصولاً جانشینی مؤمنان در به دست گرفتن قدرت به جای طاغوتیان فراهم ساختن فضایی صلح‌آمیز و محیطی آسوده و مستعد زندگی بر وفق اصول انسانی و احکام الهی است تا مردم بتوانند در سایه آن به عبادت خدا پردازند:

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُبَدِّلُونَ لَيْسَ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَمْرِ مِنْهُ حَتْفٌ» خدا به مؤمنان شایسته کار وعده‌ی جانشینی‌شان را در زمین به جای قبلی‌ها داده است و هم این که دین مطلوب‌شان را قدرت‌مند گرداند و به جای فضای ترس‌آلود، محیطی امن و مستعد عبادت

خدا و زدودن شرک فراهم آورد (نور، ۵۵).

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام، در نامه‌ی ایشان به بعضی از یاران، نقل کرده است که فرمود:

جهادی که برترین اعمال شمرده شده و خدا به وسیله‌ی آن جان مؤمن را در مقابل بهشت خریداری نموده، در سرلوحه‌ی عهدنامه‌ی آن که خدا با مؤمنان بسته، چنین یاد شده است که دین را حاکمیت بخشند و از آن دفاع کنند، مرزهای قانون الهی را حراست نمایند، که در نخستین گام، مردم را از فرمان بری خلق خدا به فرمان خدا فراخوانند و نگذارند مردم آنان را به جای خدا پرستش کنند و به جای سرپرستی خدا یوغ و ولایت بندگان را برگردن نهند و از انسانی همچون خود اطاعت کنند (کلینی، ۵، ۱۳۶۵، ۳).

همچنین در سند دیگری از امام علی علیه السلام نقل کرده است که در خطبه‌ای فرمود:

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را بر اساس حق مبعوث نمود تا بندگان را در جهت عبادت خدا، از عبادت بندگان بیرون آورد و هر قراردادی را که در جای عهد الهی قرار گرفته است، لغو کند. مردم را به فرمان بری از خدا و قبول سرپرستی او، به جای فرمان خلق بردن و سرسپردگی نسبت به آنان سوق دهد (کلینی، ۸، ۱۳۶۵، ۸۶).

بر این اساس، یکی از زیرساخت‌های مهم صلح، رهاسازی انسان‌ها از یوغ فرمان بری انسان‌هایی همچون خود و بازستانی آزادی برای مردم زیرستم بر مبنای کرامت انسانی مردمان است تا بدان وسیله به حقوق طبیعی خود نایل گردند.

مبنای رهایی بخشی از قیدهای ظالمانه

بر این مبنا به زیرکار جهاد به عنوان زیرکار صلح می‌نگریم. در آنجا می‌بینیم که جهاد اسلامی دو گونه است؛ ابتدایی و دفاعی.

وقتی به فلسفه‌ی جهاد ابتدایی می‌نگریم، می‌بینیم در آن جا امر به معروف و نهی از منکر مبنای رخصت آن است. بنابر این، این دو هدف مبنای صلح نیز قرار دارند «لَيَبْدُونَكَ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي»، زیرا که کار، زندگی، عبادت در امنیت میسر است.

در قاموس معارف قرآن، جنگ برای رفع آشوب و فتنه و استقرار صلح است:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ»؛ با کانون‌های فتنه و آشوب آن قدر بجنگید تا ریشه‌ی آن را قطع کنید و آئین خداوندی تنها حاکم شود. «فَإِنْ اتَّخَذُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ اما وقتی دیدید دست برداشته و باز ایستاده‌اند، رخصت پیش روی ندارید مگر علیه ستمکاران (بقره، ۱۹۲).

«وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»؛ اگر این درگیری انسان‌ها با یکدیگر نبود که خداوند بعضی را به وسیله بعضی دفع می‌کند، دنیا به فساد کشیده می‌شد (بقره، ۲۵۱).

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّبِعُوا يُعَذِّبُهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ»؛ به کافران بگو اگر دست بردارند، به گذشته‌ی آنها کار نداریم (انفال، ۲۸).

مبنای رخصت در فلسفه‌ی جهاد دفاعی حفظ کیان اسلام و استقرار امنیت و جلوگیری از تعدی به حریم امن جان، مال، ناموس، عرض و اعتقاد مردم است. در نخستین آیه‌ی فرض جهاد آمده است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ بدین جهت به مجاهدان دستور پیکار داده شد که مورد ستم واقع شدند و البته خداوند قادر به یاری‌شان می‌باشد.

«وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادَمَتِ صَوَابِعُ وَيَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيُنْصَرْنَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ (دنباله‌ی اذن جهاد) و اگر این نبود که خداوند بعضی را به کمک بعضی دیگر دفع می‌کند، مسلماً صومعه‌ها، کنیسه‌ها، دیرها و مسجدهایی که نام خدا در آن به عظمت یاد می‌شود، ویران می‌گشت و خداوند یاری‌گر آنانی است که او را یاری نمایند، که

به راستی خدا البته نیرومند غالب است (حج، ۴۱-۴۰).

با رویکرد به سیره پیامبر ﷺ و منطق قرآن درمی یابیم که اسلام منادی صلح است و به مؤمنان توصیه می کند که وقتی دیگران به شما کار ندارند شما هم متعرض آنها نشوید، مگر آن که قصد شیبخون بر شما داشته باشند. حتی پس از شروع رویارویی نظامی نیز اگر آنها از ادامه ی جنگ منصرف شدند، قرآن به ما می گوید شما هم جنگ را رها کنید و صلح پیشنهادی شان را بپذیرید مگر آن که مگری در کار باشد.

«قَلَمْ يَغَايِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء، ۹۰)؛ اگر کناره گرفتند و با شما نمی جنگند و پیشنهاد صلح به شما دادند، خدا دست شما را بر آنها باز نگذاشته است.

لیکن اگر در حقیقت قصد صلح نداشته، حيله ای در کارشان باشد، در آیه ی بعد، عکس این را می گوید، یعنی باید مؤمنان به جنگ ادامه دهند (نساء، ۹۳).

#### مبنای صلح و اصلاح امور جامعه

اتهام های وارده بر اسلام در ارتباط با جنگ طلبی از آن روی اساس است که اسلام یک دین است؛ آن هم دینی که در سلسله ی آئین الهی ابراهیمی قرار دارد و محبت و مودت و خلت را از ابراهیم، به عنوان میراث، شعار خود قرار داده است.

وقتی از دین بودن اسلام سخن بر زبان می رود، چارچوب هدفی مشخصی در راستای زندگی سازی و بهروزی نوع انسان به نظر می آید، که نقطه ی اتکای آن روح بشر است؛ یعنی دین اگر هم بخواهد حکومت کند، ملک و حوزه ی حکومت آن جان ها و دل هاست و این نقطه ی افتراق دین و سایر مکتب های بشری، در ارتباط با سلطه ی بر انسان هاست. بر این اساس می بینیم امام علی ﷺ و امام حسن مجتبی ﷺ، برای استقرار حکومت خود به شیوه های رایج حکومت داری، یعنی مکر، تطمیع، تهدید، سرکوب و امثال این ها متوسل نشدند

و بعد از نقض پیمان های کوفیان نسبت به یاری دین خدا، که ایشان را تنها گذاشتند باز هم تلاش سیاسی برای بازنشستن بر کرسی حکومت مردم از خود نشان ندادند. امام حسن ﷺ قبل از پذیرش صلح تحمیلی، با مردم درباره ی صلح یا جنگ مشورت می کند و به مردم می گوید:

معاویه ما را به امری فراخوانده است که هیچ عزت و انصافی در آن نیست. اکنون اگر شما می توانید تن به مرگ بدهید، پیشنهادش را به خودش برمی گردانیم و با او می جنگیم؛ و اگر می خواهید زندگی کنید پیشنهادش را می پذیریم و شما را راضی می کنیم (ابن خلدون ۲، ۱۴۱۳ هـ، ۶۱۹).

مردم وقتی یک صدا می گویند: مانند ما ماندن! ایشان صلح را امضا می کند، و بعد هم بدون احساس این که از قدرت فرو افتاده باشد، راه مدینه را پیش می گیرد و به موطن خود باز می گردد.

مطالعه در سیره و نوع مشی و سلوک امام علی ﷺ و امام حسن ﷺ و هر یک از این بزرگواران نشان دهنده ی این واقعیت است که آنان حکومت را برای خود حکومت نمی خواسته اند. آنان اگر هم حکومت به ایشان روی می آورد از آن برای پیشبرد اهداف دین استفاده می کردند نه خواسته ی شخصی. بنا بر این، مبنا هم در جنگ و صلح حفظ کبان دین و صلاح و اصلاح امور جامعه بوده است. لذا امام حسن ﷺ پیشنهاد صلح را با چند قید در ارتباط با حفظ مبانی مکتبی و پیروان اهل بیت ﷺ و سپردن امر حکومت جامعه بعد از خود به شورای امت، می پذیرد و حکومت را به او واگذار می کند خیلی راحت از کنار آن می گذرد؛ در حالی که چند سال بعد، وقتی معاویه مهم ترین بند پیمان صلح را نقض می کند و یزید متجاهر به فسق را جانشین خود اعلام می کند، امام حسن ﷺ در مقابل او، با وجود یاران اندک، می ایستد و دلیل قیام خود را طلب اصلاح در امت معرفی می نماید و سرانجام نیز شهادت را پذیرا می شود.

از این مطلب نتیجه می گیریم که اتخاذ موضع جنگ یا صلح برای رهبران حقیقی دین، حفظ کبان دین و صلاح و اصلاح امور جامعه به نهج مطلوب در

چارچوب غایی دین است.

امنیت، زیرکار مهم صلح

از مبانی مهم صلح اسلامی امنیت است. بنابر این، استقرار امنیت و آرامش در جامعه‌ی دینی یک ضرورت است. این منظور از دو طریق به دست می‌آید:

- ۱) ایجاد صلح و امنیت عمومی؛
  - ۲) حفظ جان و مال و عرض شهروندان.
- در راستای مبنا بودن امنیت داخلی برای حکومت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام - در باب ضرورت وجود زمامدار - از جمله شأن و وظایف وی امنیت راه‌های کشور و تأمین خاطر توده‌ی مردم از تعدی به حقوق‌شان را ذکر می‌نماید (اسام، ۱۳۹۵، ه، ۸۲، ک ۴۰).

هابز در لویاتان (هابز، ۱۳۸۰، ۹-۱۹۸) هدف غایی دولت را ایجاد صلح و امنیت عمومی می‌داند و از این رو، وی برای حاکم جامعه اختیاراتی - شبیه آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای رهبر ذکر شده است - قائل می‌شود که وی را دارای قدرت لازم برای ابقای این وظیفه می‌نماید. وی همچنین در تأکید این گفته متذکر می‌شود که اگر هر حقی از حقوق حاکمیت را

حاکم بتواند به دیگری تفویض نماید، حقوق حاکمیتی که به تأمین صلح و امنیت عمومی مربوط می‌شود - همچون تعیین سران قوه‌ها و فرماندهان و مشاوران - قابل انتقال نمی‌باشد.

هابز در جایی دیگر (هابز، ۱۳۸۰، ۴۴۶) وحق تشخیص این که چه عقایدی با حفظ صلح و آرامش سازگار است و باید به اتباع آموزش داده شود را در همه‌ی دولت‌ها «به نحو تفکیک‌ناپذیری منضم و ملحق به قدرت مدنی حاکمه، خواه آن قدرت در دست یک تن یا مجمعی از کسان باشد» می‌داند و جز این را موجب آشوب و جنگ داخلی معرفی می‌کند.

با التفات به این نکته درمی‌یابیم که وظیفه‌ی حفظ جان و مال و عرض

مسلمانان شاخه‌ی دیگری از تأمین امنیت عمومی است و چنان که در مشی سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام، در خصوص پذیرش پیشنهاد صلح می‌نگریم، یکی از علت‌های مهم قبول صلح با معاویه حفظ جان شیعیان اهل بیت علیهم السلام بود؛ چنان که خود ایشان در این باره می‌فرماید:

«لو لا ما أتیت لما ترك من شیعتنا علی وجه الأرض أحد الا قتل» (شیخ صدوق، بی‌تا، ۲۱۱)؛ اگر آنچه کردم نمی‌شد، در روی زمین کسی از پیروان ما نمی‌ماند، جز این که به قتل می‌رسید.

صلح و سازش در قرآن

عنوان صلح در قرآن با دو عبارت آمده است: صلح و سلم.

در مجموع، وقتی به بررسی آیات قرآن می‌پردازیم و تفاوت مورد استعمال را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم کلمه‌ی صلح به مفهوم سازش در درون جامعه‌ی اسلام؛ و غالباً کلمه‌ی «سلم» برای مفهوم سازش میان ملت‌ها و دولت‌های اسلامی با غیراسلامی و زیست مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر، به کار رفته‌اند.

با این توصیف، مفهوم دینی صلح و سازش در دو بوته‌ی درونی و برونی نمود می‌یابد و هر کدام در جای خود انواع مختلفی دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

بوته‌ی نخست - صلح در درون جامعه‌ی اسلام

این نوع صلح گونه‌های مختلفی دارد و شامل سازش قبایل، گروه‌ها، دولت‌ها تا افراد با یکدیگر می‌شود. قرآن در بیان عام به همه‌ی مسلمانان و در هر شرایطی خطاب کرده است که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ ای مؤمنان! همگی تان در صلح وارد شوید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست (بقره، ۳۰۸).

با این رویکرد قرآنی صلح و سازش با دیگران برای جلب منافع جامعه‌ی اسلامی براساس مصالحی است که در پیامد نزدیک آن است. انواع صلح در بخش درونی از این قرار می‌باشند:

### ۱) دولت‌های اسلامی با هم

در حقیقت دولت‌های امروزی اسلام جانشین ایالت‌های خودمختار دولت بزرگ اسلامی عهد اموی و عباسی هستند که در مصر، افریقا، اروپا، ایران / خراسان و غیره وجود داشته‌اند.

این دولت‌های کوچک - در مقیاس جامعه‌ی بزرگ جهانی اسلام - به هر دلیلی که به وجود آمده باشند، باید یک راه را تعقیب نمایند و در واقع، یک سیاست کلان را دنبال نمایند تا در مجموع شوکت و ابهت دینی خود را در جامعه‌ی بشری جهانی حفظ نموده، همه جا موضع‌گیری‌شان تعیین کننده باشد. لذا نباید به جای درگیری با دشمن واحد بیرونی، با یکدیگر درگیر شوند. از این رو قرآن نمی‌تواند درگیری با خود را در جامعه‌ی اسلامی بپذیرد و برتابد. قرآن می‌گوید:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَبْغِيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ و اگر دو گروه از مؤمنان با هم درگیر شدند، شما باید میان دو برادران سازش برقرار کنید، اما اگر یکی بر آن دیگری ستم کرد، با آن ستمکار مقابله کنید تا سر بر خط امر الهی نهد و از تجاوز طلبی برگردد، وقتی برگشت میان آن دو براساس قانون عدل، صلح برقرار کنید و میانه رو باشید [دوینی نکنید] که خدا میانه روان را دوست دارد (حجرات، ۹).

### ۲) فرقه‌های دینی اسلام با هم

شکی در این نیست که اتحاد و یکپارچگی در هر جامعه‌ای موجب تقویت

همگانی می‌گردد؛ چنان که تفرقه و جدایی از یکدیگر سبب از هم پاشیدگی و ضعف عمومی در پیکر جامعه‌ی دینی است. قرآن در این باره هشدار می‌دهد که: «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ از خدا و پیامبرش فرمان برید و با هم به نزاع برنخیزید تا شل شوید و بخارتان بیرون برود؛ ادر برابر خواسته‌های نفسانی‌تان [مقاومت از خود نشان دهید که] خدا با صابران است (انفال، ۴۶).

### ۳) گروه‌ها و طوایف با هم

از نظر قرآن امت اسلام، با هر تمایز نژادی، زبانی، رنگ و غیره به مثابه بافته‌ی یکپارچه‌ای هستند که همه اجزا و تار و پود هم می‌باشند. در این رابطه وقتی مشاجره‌ای در میان‌شان واقع شود قرآن می‌گوید نگذارید این اختلاف مزمن و دامه‌دار شود، بلافاصله میان‌شان را اصلاح و رفع تخاصم کنید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ از خدا پروا کنید اگر مؤمنیند، به وسیله‌ی سازش با هم میان خود را اصلاح کنید (انفال، ۱).

قرآن مسلمانان را به انسجام و تحکیم پیوند میان خود تا آن جا تشویق می‌نماید که به صورت بنیان مستحکمی درآیند (صف، ۲) بنابر این، مبنای صلح در میان فرقه‌ها، اقشار و گروه‌های اسلامی، انسجام و اتحاد امت اسلام است.

### ۴) صلح میان متخاصمین در نزاع‌های شخصی

قرآن همه‌ی مؤمنان به این دین را همچون اعضای یک خانواده در نظر گرفته می‌گوید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات، ۹)؛ مؤمنان برادران هم هستند، پس میان دو برادر خود سازش برقرار کنید.

## ۵) صلح میان زوجین در خانواده

چنان که می‌دانیم در رابطه‌های میان زن و مرد در خانواده، حقوقی متقابل وضع شده که مربوط به اکنون نیست و از دیرباز، مورد توجه بوده است که پیوند و پیوستگی خانواده در اثر رعایت این حقوق است. این حقوق از حد قرارداد اجتماعی فراتر است و همواره در فرهنگ جامعه جایگاه والایی را از آن خود داشته است. مبنای صلح میان زوجین، استحکام پیوند در خانواده است. با این حال ممکن است در اثر برخی عوامل روحی و اخلاقی یا مادی و غیره اصطکاک‌های در روابط میان زوجین به وجود آید که منجر به نادیده گرفتن و سرپیچی از این حقوق و در نتیجه سست شدن علاقه‌ی دو طرف گردد. در اسلام به دو مورد از سرپیچی نسبت به رعایت حقوق خانواده، پرداخته شده است؛ نشوز و شقاق.

نشوز، در لغت به معنای مکان مرتفع است. مصدر آن نشوز، کنایه از خود را بالا گرفتن و تمکین ندادن است. لیکن در اصطلاح حقوق اسلامی به معنای اختلاف در خانواده است که منشأ آن شوهر باشد و در فرهنگ مردم به آن «برشوریدن» می‌گویند. همچنین، شقاق در لغت به معنای ایجاد شکاف و در اصطلاح به معنای اختلاف تا حد جدایی میان دو طرف است.

نشوز، چنان که از روایات دینی استفاده می‌شود، بر خلاف آنچه رایج و معروف است، امری طرفینی می‌باشد، و در واقع، نخستین مرحله‌های اختلاف میان زن و مرد است؛ لیکن شقاق، ساز جدایی نواختن - اغلب - از سوی مرد است. در این ارتباط و به منظور به صلاح آوردن نظام آسیب‌دیده‌ی خانواده، راه کارهایی در مکتب اسلام مدنظر قرار گرفته است.

## بوته‌ی دوم؛ صلح در کاربرد برونی

صلح در حوزه‌ی روابط جامعه‌ی بزرگ اسلامی با غیر آن، نیز دو گونه است:

## ۱) صلح در موقعیت جنگ؛

## ۲) دو صلح در موقعیت عادی.

صلح در موقعیت نخست، در بردارنده‌ی دو منفعت است:

۱) تولید امنیت نسبی برای ارتش اسلام و ایجاد فرصت بازسازی و تجدید سازمان و تجهیز بیشتر؛

۲) تولید ایمنی برای جامعه که در فرایند صلح است.

در ارتباط با موقعیت دوم، بنای اسلام همواره بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با هر قدرت غیر موذی بوده است و جز در موارد فوق‌العاده که خطر شیبخون زدن دشمن وجود داشته باشد، اسلام هرگز آغازگر هیچ جنگی نبوده است.

امام علی علیه السلام به مالک اشتر توصیه می‌کند که:

مبادا صلحی که دشمن به تو پیشنهاد می‌کند و می‌بینی رضای خدا در آن است و باعث استراحت و تازه نفس گشتن نیروهایت هم می‌شود و در نتیجه‌ی آن شهرها امن می‌گردد، را رد کنی؛ لیکن خیلی مواظب تحرکات دشمن بعد از صلح باش که ممکن است طرح صلح فقط یک دام برای اغفالت باشد. در این گونه موارد خوش گمانی را به کناری بیه و دوراندیش باش، اما نسبت به مفاد صلح نامه به شدت پای‌بند باش و در این راه جانت را گرو بگذار؛ چه آن که هیچ امری از فریض الهی را مردم - با همه‌ی پراکندگی‌شان - مانند

این موضوع بر آن هم‌دلی و وفاق ندارند [کنایه از این که پای آبروی دین در میان است؛ مردم پای‌بندی تو به عهد و پیمان را به حساب دینت می‌گذارند]. پس توجه داشته باش که در زنده‌داری با دشمن از فریب استفاده نکنی و عهد خود را بی‌ارزش نسازی و دشمن را گول نزنی؛ زیرا جز انسان جاهل بدبخت بر خدا جرأت پیدا نمی‌کند و این در حالی است که خداوند از روی رحمت و مهربانی که دارد، پیمان‌ها را مایه‌ی امن و آسایش بندگانش قرار داده است [باز هم کنایه از این که تو با عهدشکنی، قبل از این که به دشمن ضربه زده باشی به خدا خیانت کرده‌ای. البته این در مورد صلح است و حساب مکر در جنگ با آن جدا است] (امام، ۱۳۹۵، ص ۴۴۲،



۵۳ (۵۲).

دوباره به مورد نخست، یعنی صلح در موقعیت جنگ بازمی‌گردیم. در این رابطه به یک طرح کلی اشاره می‌شود:

صلح یعنی سازش توأم با مدارا. مدارا به معنای دل‌بستگی و احساس علاقه به آرمان خود، نه به معنای بی‌تفاوتی، عواملی را به عنوان مؤلفه لازم دارد که تلطیف روان را افزایش دهد. بنا بر این، صلح نیز دارای سازوکاری است که اولاً در جهت عکس و خشی‌سازی مؤلفه‌های جنگ عمل کند و آن‌گاه به ترمیم ویرانی‌ها و جبران ضایعات آن، و سپس به بنیان نهادن کاخی بلند از مهرورزی، زیبایی، نوع خواهی و حتی لذت بردن از لذت بردن دیگران پردازد.

### راهبردهایی به عنوان سازوکار استقرار صلح

#### ۱) درون جامعه‌ی اسلامی

در ارتباط با استقرار صلح و سازش فراگیر در درون جامعه‌ی اسلامی، به منظور تأمین امنیت عمومی، که از اهداف مهم رهبری جامعه و مورد تأکید اسلام است، هر چند فرصت بحث محدودی در این زمینه داریم، لیکن به طور گذرا به آن اشاره می‌کنیم.

مسئله هر چیزی دارای ساختاری است و نوع فرایندگری آن نظر به ویژگی‌های ساختاری آن متفاوت و دارای سازوکاری مخصوص به خود می‌باشد. شاید ما به صلح به عنوان یک مفهوم بنیادی بنگریم، در حالی که از دید ژرف نگرانه چنین نیست و آن یک فرایند است. چنان که می‌دانیم، صلح ضد جنگ است و همچنان که جنگ برای تحقق خود از سوی مستجاوزان جنگ‌افروز نیازمند مؤلفه‌هایی از قبیل حس خشونت طلبی، قدرت طلبی و سلطه جویی، برتری جویی و تحمیل برتری خود بر دیگران، توسعه خواهی و حس خودبزرگ‌تر بینی و... است، برای استقرار صلح، که ضد جنگ است، نیز باید عوامل تنش‌آفرین و جنگ‌زا را نخست از میان برداشت. روشن است که تنها از

میان برداشتن این چیزها صلح آور نیست، لیکن کمک دهنده‌اند. به عبارتی، نیم راه با از میان برداشتن آنها طی می‌شود و نیم دیگر با تعبیه نمودن مؤلفه‌های خاص صلح - که معمولاً اضداد مؤلفه‌های جنگ هستند - طی می‌شود، و این نگاهی پدیدارشناختی به مسأله‌ی جنگ است (رک. پستیو، ۱۳۷۷، ۴۶۳). البته همگی عوامل صلح همین‌ها نیستند و عوامل جنسی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز نقش اساسی دارند. مثلاً تأمین نبودن جنسی باعث تجاوز، به عنف یا اغفال ناموس مردم می‌شود، کمبودهای اقتصادی موجب دست‌اندازی به دارایی دیگران، هوای ریاست داشتن سبب بالا رفتن از نعل افراد ضعیف‌تر می‌گردد و تربیت و آموزش غلط و منحط عامل کج‌روی و زیست‌گناه‌آلود است و این‌ها طبعاً تنش‌زا و جنگ‌افروزند. از این روی، در نگاه به مسأله‌ی صلح به زاویه‌ی دیگری باید رفت، یعنی از نگاه روان‌شناختی اجتماعی - فردی به قضیه نگریست. زیرا در این جا عموماً پای آموزش اولیه و پرورش، اخلاق و منش‌ها و کیش‌های شخصیتی در میان است.

این امر در حقیقت، کار دشواری است و از عهده‌ی دستگاه‌های اجرایی بر نمی‌آید. آنها فقط در ارتباط با صلح خارجی می‌توانند بادیان‌ها یا مکان‌های سمت دهنده‌ی کشتی جامعه‌ی خود را به سمت صلح و سازش بچرخانند، که معمولاً امری تاکتیکی و از سر مصلحت موقت است، اما آنچه می‌تواند در این ارتباط عامل ثبات دائمی صلح باشد و در ارتباط با استقرار صلح در میان جامعه نیز کارگشا باشد، ایجاد انقلاب روحی در یکایک افراد جامعه است تا در نهایت، تمامی سطح آنها را در برگیرد. بنا بر این، ناگزیر از تقویت حس دین خواهی‌اند، زیرا تنها دین است که در نقش پلیس همراه و ناظر باطنی انسان عمل می‌کند. بزرگ‌ترین معجزه‌ی انبیای عظام علیهم‌السلام نیز ایجاد انقلاب روحی از همین طریق بوده است.

۲) برون جامعه‌ی بزرگ اسلامی

در ارتباط با استقرار صلح با سایر کشورها چنان که مفاد آیه‌ی کریمه بود، کافی است که امت اسلام از آنان آثار و قرائن اعتمادسازی برای صلح ببیند. با این حال راه‌بردهای زیر به عنوان سازوکار صلح برونی حایز اهمیت می‌باشند:

۱) در پیش گرفتن شیوه‌ی مدارا بر مبنای انسان دوستی و عطفیت دینی؛ چنان که گفتیم دین الهی برخاسته از لطف شامل‌الو است و سراسر رحمت برای جهانیان است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷).

تأمل در معنای این جمله و دقت در رمزواره‌ی حصری که به عنوان ادات استثنا - الا - در آن وجود دارد، خود به خود انتظار مهمی را در انسان به وجود می‌آورد، و آن همانا رأفت و لطف و مرحمت بی‌متهایی است که وجود آنها پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را در همگان خود ممتاز می‌سازد. بنابر این دین او برای همه‌ی جهانیان رحمت است. روی این اصل همزیستی مسالمت‌آمیز از اصول مسلم قاعده‌ی رحمت اسلامی است که بر پایه‌ی مدارا با دیگران استوار است. مضاف بر این، روایتی نیز از امام صادق علیه السلام دلالت بر این مدعا دارد که

فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى التَّوْحِيدَ وَالْإِحْلَاصَ وَخَلَعَ الْأَنْدَادَ وَالْفِطْرَةَ الْحَنِيفَةَ السَّمْحَةَ» (ر.ک: کلینی، ۷، ۱۳۶۵، ۱۷).

مستفاد از این روایت این است که اصول کلی ادیان الهی یکی است و ماهیت همه‌ی اصول نیز فطرت حق‌گرای مدارا پیشه است.

۲) به رسمیت شناختن حقانیت ذاتی ادیان دیگر؛ قرآن مجید وقتی از کج‌اندیشی و انحرافات یهود و نصاری با وجود تورات و انجیل سخن می‌گوید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته و می‌گوید: ما که این کتاب را بر تو نازل کردیم آن را تصدیق کننده‌ی کتاب‌های قبلی و نگاهبان آنها قرار دادیم؛ پس تو در میان‌شان براساس آن حق که دریافت کرده‌ای حکم کن. آنگاه ادامه می‌دهد

که:

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»؛ هر کدام‌تان را آبراه و شیوه‌ای داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست همه‌تان را بیک امت قرار می‌داد، ولی روشن‌های خاصی که خدا به شما داده است به خاطر آزمایش شماست؛ پس بر یکدیگر به سمت نیکی‌ها پیشی بگیرید، نقطه‌ی بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، و او شما را نسبت به موارد اختلاف‌تان باخبر می‌سازد (مائده، ۴۸).

بر همین اساس می‌بینیم امامان معصوم علیهم السلام در مشی با اهل کتاب راه مدارا پیش می‌گرفتند و با آنان از در بحث و استدلال و استناد به آیات تورات و انجیل (و سایر کتاب‌های آسمانی) وارد می‌شدند و گاهی که می‌دیدند برخی از مسلمانان با دید منفی به آنان می‌نگرند، با آنها برخورد می‌کردند که نمونه زیر شاهد است:

عمرو بن نعمان جعفی می‌گوید امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همه جا با ایشان همراه بود. او یک برده‌ی سندی داشت که همیشه پشت سرشان بود. آن مرد رو به سمت او نگرست، اما او را ندید تا سه مرتبه، بار چهارم که نگاه کرد او را دید و پرخاش‌گونه با این عبارت از او پرسید که: ای بچه‌ی زن بدکاره! کجا بودی؟ می‌گوید تا امام علیه السلام این سخن را شنید دست خود را بالا برد و به صورت خود تواخت و گفت: سبحان الله! تو مادر او را نسبت به زنا می‌دهی؟! من فکر می‌کردم تو آدم پرهیزگاری هستی، حالا می‌بینم اندکی هم در تو نیست. گفت آخر مادر او یک سندی مشرکی است. امام علیه السلام فرمود: مگر نمی‌دانی که هر امتی برای خود قانون نکاحی دارد؟ دور شو از من! می‌گوید دیگر هرگز تا آخر عمر امام علیه السلام او را با ایشان ندیدم (کلینی، ۲، ۱۳۶۵، ۴-۳۲۳).

مضاف بر این، چنان که در آیه‌ی مربوط به صدور اذن جهاد یاد آور شدیم،

رازدانی زیر ساخت‌های صلح در مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله

ادیان و معابد دیگری که خدا در آن به عظمت یاد می‌شود، از نظر خداوند دارای قداست و احترامند تا جایی که خداوند برای نگهداشت حرمت آنها چنان تدبیری را تقدیر می‌نماید:

«وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنصَرِفَنَّ اللَّهُ مِنَ بَيْتِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج، ۴۱-۴۰). این نشان به رسمیت شناختن ادیان دیگر از نظر اسلام است.

آری چیزی که در این جا قابل توجه است تعبد و تدین کامل به آن ادیان است. قرآن در صورتی تدین به آنها را محترم می‌شمارد که خود آنان قداست و اصالت آن را نگه داشته باشند. در قرآن آمده است که:

«وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْأَنْبِيَاءِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده، ۴۷).

و قبل از آن درباره‌ی یهودیان می‌گوید: چگونه برای حکم پیش تو می‌آیند در حالی که تورات را دارند که حکم خدا در آن است (مائده، ۴۳). ما تورات را که نازل کردیم در آن نور و هدایتی بود که همه‌ی پیامبرانی که بر شریعت موسوی بودند بر نهج آن حکم می‌کردند (سپس می‌گوید با این حال) اگر این‌ها بر اساس آنچه در آن بیان کردیم حکم نکنند کافر و ستمکارند (مائده ۴۵-۴۴).

در جایی دیگر قرآن تصریح دارد که:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج، ۱۷).

یهود، صابئین، نصاری و مجوس و آنان که شرک آورده‌اند شاید مانند برخی از ادیان ثنوی یا نیروانی مخلص، حساب‌شان روز قیامت با خدا خواهد بود. از این بیان چنین برداشت می‌شود که همه‌ی این‌ها محترمند.

۳) حل نمودن مسائل فیما بین از طریق مذاکره و جدال احسن؛ دعوت به دین خدا در رأس برنامه‌های اسلام قرار دارد، اما از آن جایی که این دعوت بر مبنای حق است، و چنین دعوتی با زور و ارعاب و تحمیل سازگاری ندارد،

خداوند شیوه‌ی برخورد عقلانی را نسبت به مواجهه با غیرمسلمانان توصیه نموده است؛ زیرا آن چه به امر تأثیرگذاری دعوت تضمین می‌بخشد، طرز برخورد سالم و مسالمت جو از نقطه نظر صلح آمیز است. او نباید طوری برخورد کند که طرف مقابل را به واکنش منفی و موضع‌گیری وادارد و این همان تعبیر قرآنی «مجادله‌ی احسن» است که در آیه‌ی زیر بدان اشاره شده است:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَالِغًا هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل، ۱۲۵)؛ مردم را به وسیله‌ی حکمت و موعظه‌ی نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، با آنان به نیکوترین شیوه‌ی بحث به جدال علمی برخیز، او نسبت به آن که از راهش واگشته، و آن که راه یافته دانایتر است.

دستامد این قسمت از بحث، ما را نسبت به چند نکته آگاه می‌سازد:

۱) قرآن، حقانیت ادیان قبلی را باور دارد و آنها را تصدیق می‌کند.

۲) قرآن و در نتیجه، دین اسلام در تکامل بخشیدن به دین خدا نازل گردیده، و به عبارتی متمم آنهاست.

۳) مقدسات دینی و قوانین دینی شرایع دیگر از نظر اسلام محترم است.

۴) پیروان ادیان دیگر، اگر ملتزم به رعایت احکام دینی خود باشند و نسبت به «ما انزل الله» احترام بگذارند، از نظر اسلام دارای احترام‌اند.

با این حال، توجه جدی و التفات به این مورد و رعایت حق ابواب جمعی سایر ادیان، تضمین‌کننده‌ی صلح پایدار و فراگیر در میان پیروان آنان می‌باشد.

روش برخورد پیامبر ﷺ به شیوه‌ی مجادله‌ی احسن با دیگران

این عباس، در روایتی که ابن اسحاق آن را از عکرمه نقل کرده است، می‌گوید:

سران قریش با هم جمع شدند و گفتند دنبال محمد بفرستید تا با وی به بحث رو در رو پردازیم و او را به زانو در بیاوریم. [آن گاه ابن اسحاق صورت مفصل این مفاخره را نقل می‌کند که ابتدا چیزی در حد یک استطاق بوده و

سرانجام از ایشان برای اثبات رسالت خود چیزهای غیر معقولی مطالبه می‌کنند، از این قبیل که به خدایت بگو این کوه‌ها را بردارد تا سرزمین ما فراخ شود؛ از خدا بخواه ملکی برای تصدیق تو بفرستد؛ آسمان را بر ما بپسکند؛ و... در نهایت نیز به پیامبر می‌گویند رهایت نمی‌کنیم تا این که یا ما تو را هلاک کنیم و یا تو ما را هلاک کنی (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ۹-۱۹۷).

گاهی نیز می‌بینیم محدثان عرب چون نصر بن حارث را به هم‌آوردی ایشان می‌فرستادند. این ترفند نیز وقتی با کلام وحی مواجه می‌کند از میان برمی‌خیزد و به زانو در می‌آید. حارث می‌گوید: نمی‌دانم چرا این سخنان محمد از سخنان من دلنشین‌تر است؟ (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ۲۰۱).

دانشمندان یهود از دیگر هم‌آوردانی هستند که با پیامبر ﷺ به ستیز علمی می‌پردازند و از روح و مسائل دیگر می‌پرسند (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ۲۰۴). پیامبر ﷺ از اینان چیزهایی در رابطه با سندیت اعتقادات کنونی شان نسبت به پسر خدا بودن عزیز می‌پرسد که چطور موسی، که برتر از او است، پسر خدا نشد و او شد؟ و آنان از پاسخ در می‌مانند.

با دانشمندان مسیحی مباحثه می‌کند و می‌پرسد با این که شما قائلید خداوند قدیم است، چگونه این قدیم در عیسای حادث اتحاد می‌کند؟ او سوالات فلسفی کلامی عمیق دیگری [آن‌گاه به آنان می‌گوید: وقتی که عیسی به یاران خود می‌گوید: «من پیش پدر خود و شما می‌روم» آیا معنایش این نیست که خدا پدر او و آنان نیز هست؟ آیا به راستی خدا پدر آنان بوده است؟ و آنان سرانجام اقرار می‌کنند که تاکنون با چنین هم‌آورد نیرومندی درگیر نشده بودیم (طبرسی ۱، ۱۴۰۳، ۵-۲۳، همان، ۴۵-۴۰، جلسات مکه و نیز مدینه با این صورت).

امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید از پدرم پرسیدم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله با یهود و مشرکان مجادلات علمی داشته است؟ پدرم گفت: آری بسیار سپس به نقل یکی از مناظره‌های بزرگ و طولانی پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان می‌پردازد (طبرسی ۱، ۱۴۰۳، ۳۶-۲۹). البته جای بحث از مواردی از این قبیل در این مقاله نیست و

لذا تنها اشاره‌ای به عنوان نمونه به چند مورد محدود نمودیم و کسانی که مایل به مطالعه در این موضوع باشند می‌توانند به کتاب «الاحتجاج ۱-۲» مرحوم طبرسی رجوع نمایند.

### نتیجه‌گیری

نظر به ماهیت دین که پیام الهی است و برخاسته از منبع فیض مطلق، آنچه هرگز انتظار آن نمی‌رود روا داشتن خشونت و ستم بر بندگان خداست؛ لذا نمی‌توان دین خدا را به جنگ طلبی متهم نمود و زندگی پیامبران الهی صلی الله علیه و آله، به خصوص پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله، سراسر گواه این مطلب می‌باشد. تنها شبهه‌ای که به نظر برخی از مستشرقین آمده است، جنگ‌های متعددی است که در طول ده سال مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله تحمیل شده بود که در بررسی تاریخی روشن می‌شود بیرون از جنبه‌ی دفاعی نبوده است. با این حال و با التفات به روش‌ها و شیوه‌های معمول در برخوردهای کاملاً دفاعی و انسان دوستانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله با جبهه‌های متخاصم و نیز با عطف توجه به مبانی معرفتی اسلام، ماهیت این مکتب را باید صلح‌جو و صلح‌آمیز دانست.

موضوعاتی همچون صلاح و اصلاح، کرامت بخشیدن به انسان به عنوان خلیفه‌ی الهی در زمین، هدف‌رهایی بخشی انسان‌های دربند ستم، امنیت خواهی، و تلاش در رشد بشریت و... چیزهایی هستند که اگر در هدف‌مندی یک مکتبی باشند، روی سازگاری با خشونت و جنگ ندارند و این اصول مسلم دین اسلام است که از قرآن و احادیث نبوی و نگاه به روش و سلوک و مرام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روشن می‌شود.

با این رویکرد وقتی به سراغ تعالیم اسلام می‌رویم، می‌بینیم سراسر آموزش صلح و سازش و مهرورزی در درون و برون جامعه‌ی خویش است و تا جایی که مورد ستم و آزار و تجاوز قرار نگیرد عکس‌العمل قهرآمیز نشان نمی‌دهد. این مربوط به رابطه‌ای است که جامعه‌ی اسلامی باید با سایر ملت‌ها داشته باشد، لیکن

آموزه های صلح و سازش آن در ارتباط با گروه های داخل جامعه ی بزرگ دینی بسیار بیش از این است، تا آن جا که تلقی یک خانواده ی پر محبت و منسجم از چنین جامعه ای می شود. البته تحقق صلح و همزیستی مسالمت آمیز به راه کارهایی نیازمند است. همچنین در تعامل با دیگران به سازوکارهایی محتاج است که بدون توجه به آن، انتظار صلح بی فایده است، لیکن به اصل مکتب مربوط نمی شود، بلکه چیزی از مقوله ی خطای رفتاری افراد متدین است.

قَابَةَ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَدِيْمَتَهُ أُنَا أَوْضَاءَ بَيْنَ الْبَيْتِادِ بِرَحْمَتِهِ  
(۶) أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نَعْبْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ نُبَيْانَ الْجَمْعِيِّ قَالَ كَانَ أَبِي عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَجَادَّ بِمَارِقِهِ إِذَا دَهَسَ مَكَانًا قَبِيحًا هُوَ يَمْسِي مَمَّةً فِي الْمَدَاوِينِ وَمَمَّةٌ غَلَامٌ لَهُ سِنْدِيٌّ يَتَّبِعِي خَلْفَهَا إِذَا تَلَمَّعَ الرَّجُلُ بِرِيدِهِ غَلَامَةٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا نَظَرَ فِي الرَّابِثَةِ قَالَ يَا ابْنَ النَّجَّاحِ لِمَ أَتَيْتَ كُنْتُ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ فَصَلَّى بِهَا جَنْبَهُ تَبَسُّبًا ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَنَزَّاهُ أُمَّهُ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعًا فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ فَقَالَ جِئْتُ فِدَاكَ إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا تَتَّبَعُ حَتَّى قَالَ قَا رَابِثَةً يَمْسِي مَمَّةً حَتَّى فَرَّقَ الْمَوْتَ بَيْنَهُمَا.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن مجید.
- (۲) ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار، المطبلی (۱۳۶۸)، سیره ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی (بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ).
- (۳) ابن خلدون، عبد الرحمان التونسی (۱۴۱۳ هـ)، تاریخ ابن خلدون، کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر، جلد ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- (۴) ابن عربی (بی تا)، الفتوحات المکیه (۴ جلدی)، محی الدین، بیروت، دار صادر.
- (۵) ابن هشام، ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، (۱۳۶۳)، السیره النبویه، (چهار جلد در دو جلد)، جلد ۲، قم، انتشارات ایران.
- (۶) امام، علی بن ابی طالب (۱۳۹۵ هـ)، نهج البلاغه، قم، انتشارات الهجره.
- (۷) پستیو، ژوزف، (۱۳۷۷)، خشونت و درماندگی و فردگرایی، خرد در سیاست، ترجمه و گزینش عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو.
- (۸) نری یاندریس، هری، س، (۱۳۷۸)، فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه ی نصرت فتی، تهران، نشر رسانش.
- (۹) شیخ صدوق، الشیخ أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه الفقیه القمی (بی تا)، علل الشرائع، قم، انتشارات مکتبه الداوری.

رازدانی زیور ساخت های صلح در مکتب پیامبر (ص)

**پی نوشت ها**

(۱) مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْمُسَيْنِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رِسَالَةٍ إِلَى نَضْرِ خَلْفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ وَمِنْ ذَلِكَ مَا ضَمَّ الْجَاهِلِيَّةَ الَّتِي فَضَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْأَعْرَابِ وَقَضَى عَلَيْهِ عَلَى الْعَمَلِ تَفْضِيلًا فِي الدَّرَجَاتِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الذِّهْنُ وَبِهِ يُدْفَعُ عَنِ الذِّهْنِ وَبِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِالْحَيَّةِ نَيْمًا مُقْلِبًا مُنْجِحًا اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْعُدُودِ وَأَوَّلَ ذَلِكَ الدَّعَاةَ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَاعَةِ الْبَيْتَادِ وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْبَيْتَادِ وَإِلَى وَلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلَايَةِ الْبَيْتَادِ فَمَنْ دَعِيَ إِلَى الْجَزِيَةِ فَأَبَى فَبَلَغَ وَسَبَّى أَهْلَهُ وَلَيْسَ الدَّعَاءُ مِنْ طَاعَةِ عَبْدِ إِلَى طَاعَةِ عَبْدِ بِنَيْبِهِ وَمَنْ أَقْرَبَ بِالْجَزِيَةِ لَمْ يَسْتَدْ عَلَيْهِ وَتَمَّ مَغْفَرٌ وَدِيْمَةٌ وَكَيْفَ دُونَ طَاعَتِهِ وَكَانَ الْأَقْرَبُ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً غَيْرَ خَاصَّةً.

(۲) أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَن جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ أَبِيهِ قَالَ خَطَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رِوَايَاتِهِ بِمَعْنَى هَذَا الْإِسْنَادِ وَذَكَرَ أَنَّهُ خَطَبَ بِذِي قَارٍ فَحَمِدَ اللَّهُ وَاتَّقَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُخْرِجَ عِبَادَةَ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَمِنْ عَهْدِهِ عِبَادِهِ إِلَى عَهْدِهِ وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَبِهِ وَلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وَلَايَتِهِ.

(۳) فَإِنَّ لَمْ يَسْتَرْ لَوْ كُمْ وَيَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُولَئِكَمُ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء، ۹۱).

(۴) وَإِنَّهُ لَا يُدْعَى لِلنَّاسِ مِنْ أَبِيهِمْ بَرًّا أَوْ فَاجِرًا يَتَمَلَّأُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَنْتَعِبُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَسْبُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْتَمِعُ بِهِ النَّبِيُّ وَيُقَاتِلُ بِهِ الْعُدُوَّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤَخَّذُ بِهِ الضُّعُفُ مِنَ الشُّعُوبِ حَتَّى يَسْتَرْجِعَ بَرًّا وَيَسْتَرْجِعُ مِنْ فَاجِرٍ.

(۵) وَلَا تَدْفَعُنَّ صَلْحًا ذَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ إِلَيْهِ فِيهِ رِخَاءٌ فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاةً لِلْجُودِ وَرِخَاءَةً مِنَ هُمُومِكَ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ لِإِلَادَةِ وَلَكِنَّ الْمَدْرُ كُلَّ الْمَدْرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَكَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَأَتَمِّمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ نَهْدَ عَهْدَةٍ أَوْ أَتَيْتَهُ بِمَنْكَ دِيْمَةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَقَاءِ وَارْتَحَ وَبَيْنَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَتْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِنَانًا مَعَ تَقَرُّقِ أَهْوَالِهِمْ وَتَشْتَبَ أَرْوَاحِهِمْ مِنْ تَنْظِيمِ الْوَقَاءِ بِالْمُهْرِ وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيهَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ بِمَا اسْتَوْثَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ فَلَا تَقْدِرُونَ بِدِيْمَتِكُمْ وَلَا تَحْسِبَنَّ بِعَهْدِكُمْ وَلَا تَحْتَسِبَنَّ عَدُوُّكَ

- ۱۰) شیخ صدوق، الشیخ أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن یابویه الفقیه القمی (۱۴۱۳ هـ)، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۱) طبرسی، ابو منصور احمد بن علی (۱۴۰۳ هـ)، الاحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی.
- ۱۲) کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، ۸ جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۳) مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ هـ)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۱۴) هابز، تامس (۱۳۸۰)، لویاتان، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

توضیح: شماره بعد از نام خانوادگی در ارجاع داخل متن اشاره به شماره جلد کتاب است.

# شاخصه‌های کارآمدی صلح در کتب پیامبر ﷺ

علی اکبر نوایی

## چکیده

حیات نورانی حضرت محمد ﷺ، پیام آور رسالت الهی اسلام، ترمیمی کلی و جامع از حقایق بود که در جانمایه‌ی رسالتش نهفته بود. بدین روی همه‌ی حرکت‌ها، تصمیم‌ها و اقدامات آن رسول رحمت ﷺ، تفسیر عملی و ناب دین او بود. پدیده‌ی جنگ و صلح نیز از این قاعده‌ی کلی پیروی می‌کرد و به همین دلیل باید کارآمدی جنگ و صلح آن رسول رحمت ﷺ را در شاخصه‌هایی ارزیابی کرد که در نوع اقدامات ایشان قرار داشت. در جنگ‌های پیامبر ﷺ و نیز در صلح‌های آن حضرت ﷺ، استراتژی‌های فعال و پویایی وجود داشت که منجر به کارآمدی جنگ و صلح گردیده بود. ایمان و معنویت، عدالت خواهی، آگاهی بخشی، تکریم به انسانیت، ایجاد

شاخصه‌های کارآمدی صلح در مکتب پیامبر ﷺ